



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



محمد صالح گردش

30/10/2023

## زبان پارسی دری متعلق به کدام قوم خاص نیست

حضرت مولانا در رباعی گوید:

بیگانه مگیرید مرا زین کویم

در کوی شما خانه خود می جویم

دشمن نیم ار چند که دشمن رویم

اصلم ترک است اگر چه هندی گویم

ر ک: (مولانا، دیوان شمس، رباعیات. رباعی 1186 سایت گنجور)

درین رباعی بسیار ممکن است که منظور و مقصود مولانا از دشمن رویی اشاره به رنگ جلد و پوست خودش بوده باشد چنانکه مولانا برخلاف ترکان که مردم سفید پوست بوده اند، ممکن دارای جلد قهوه یی و یا گندم گون، چشمان آهویی و نه بادامی و پف کرده بوده است و به همین مناسبت تأکید ورزیده که او با وجود این تفاوت و دشمن رویی و نیز هندی گویی که داشته در اصل دشمن نیست و ترکان نباید او را به منزله دشمن یا بیگانه بگیرند و بشناسند؛ زیرا اصل اش ترک است. همه می دانیم که مولانا شعری به زبان هندی نسروده و سخن و جمله ی به زبان هندی ننوشته و تمام اشعار و ابیات اش به زبان دری پارسی بوده است. در اینجا می باید اندیشید که منظور مولانا از هندی گویی همین زبان پارسی دری بوده است. به یقین که زبان پارسی دری یکی از شاخه های زبان هندی پیوسته و متأثر از زبان سانسکریت است و همینگونه زبان های کردی، بلوچی، پشتو، نورستانی، پشه یی، اورملی، گجری، تالشی، تاتی، لری، ارمنی و تعداد زیادی زبان های دیگر این حوزه در اصل شاخه هایی از زبان هندی (هندو اریایی) با پیوند به زبان سانسکریت و یا متأثر از همین زبان کهن بوده اند. بسیار ممکن است که حضرت مولانا بنا به گفته استاد «یوسف سیمگر باختری» در اصل عرب و عرب زاده بوده است و هم ممکن که خانواده اش در استان بلخ در میان ترکان زیسته و اصالتاً خود را ترک می پنداشته اند. از سوی دیگر شاید هم نسبت اختلاط نژادی که خود و خانواده مولانا داشته، به روی افکار و اندیشه های جهان شمول وی نیز تأثیرگذار بوده باشد، چنانکه با زیر و رو نمودن اندیشه ها و باور هایش می دانیم که او فقط به یک تبار و رسم و خانواده باور داشته و آن تبار و رسم و خانواده فقط انسان و انسانیت بوده است. همان است که گوید:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

الی انتها

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

و همینگونه اشعار و ابیات دیگری از او که فقط در محور انسان و انسانیت می چرخد و نه در محور کدام قوم و تبار خاص! در اخیر تأکید می ورزم به آنده افراد و خانواده های تاجیک تبار شؤونست و قوم گرا و نه همه تاجیک ها و دری پارسی زبانان این خطه، که فکر می کنند زبان دری پارسی فقط زبان ویژه و خانوادگی آنهاست و حتا زبان های هندی و اردو و ... را نیز متأثر و زاده زبان پارسی دری می دانند و از تأثرات بالمقابل آن زبان ها به این زبان ناآگاه و نسبت به زبان ها و اقوام باشنده شبه قاره هند و به ویژه به زبان پشتو به دیده بی اهمیتی و بی مایگی می نگرند. چنان ها می باید بدانند که زبان پارسی دری نه بطور خاص متعلق به ایشان است و نه از ابعاد و پیوستگی های این زبان با زبان های دیگر چیزی می دانند و هم نه همه پارسی دری زبانان این خطه (افغانستان) تاجیک اند. در حوزه زیست ما و در بستر زبان پارسی دری بسیار اقوام و مردمی در طول تاریخ زیسته اند و دارند می زیند و نباید ازین زبان چون ابزار سیاسی در مقابل دیگران برای گرفتن چند چوکی بلند و پردرآمد استفاده کرد، چنانکه در گذشته این ناروا را تعدادی از خانواده های این قوم کردند. اشارتاً به آنها باید یادآور گردید که اگر جت ها و جوگی های کولی و دوره گرد نبودند و این زبان را به کشور تاجیکستان امروزی ره نمی دانند و هم اجداد و تبار خانواده سامانیان بلخی «سامان خدات» به سرزمین ماوراءالنهر مهاجر و سکنی نمی شدند، امروز مردم تاجیک آن سوی دریا و از نظر من اخلاف قوم «تئوژییه» دوران اوستایی، زبان شان مغولی می بود و یا ترکی، و نه پارسی و دری و تاجیکی! بدانیم که هیچ زبانی با اصل و نسب انسان ها پیوند و رابطه ندارد و نباید به زبانها هویت نژادی و تباری داد. بنابراین تعدادی از خانواده های که در طول 150 سال اخیر بنا به ملاحظات و فشار سیاسی دوره تزار و بلشویک ها از کشور های آسیای میانه و نیز سرزمین اویغور به این سرزمین آمده اند از تفرقه افگنی میان اقوام افغانستان دست بردارند و از زبان دری پارسی مانند چند دهه با سهم شان در حکومت انارشیستی گذشته چون ابزار سیاسی استفاده نکنند و نیز اکیداً بدانند که این زبان قبل از آمدن ایشان درین سرزمین کاربرد گسترده و فراگیر داشته است. در یک کلام اینکه تاجیک های تاجیکستان و اویغور های کاشغر و تاشقورغان در گذشته ها آمده و زبان دری پارسی را به رابعه و شهید بلخی و حنظله بادغیسی و شقیق و شعرای سکزی دوره صفاریان در سیستان نیاموخته بودند و درین خطه مردم و اقوامی از گذشته بوده و زیسته اند که زبان شان زبان فرخی و عنصری و انوری بوده است. همینگونه مولانا نیز زبان درسی و آموزشی خود و خانواده اش به زبان دری پارسی بوده بدون پا در میانی حضور گسترده تاجیکان درین حوزه جغرافیایی. خلاصه اینکه زبان پارسی دری ریشه هایش به فرهنگ مردم همین جغرافیا و شبه قاره هند پیوستگی دارد و نه به جاهای که ایشان از آنجا ها آمده اند.